

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا

عسگر صفری^۱ سعید وثوقی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۹

چکیده

در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ ویکتور یانوکوویچ، رئیس‌جمهور اوکراین در اجلاسی در لیتوانی توافقنامه تجاری و تعامل با اتحادیه اروپا را لغو کرد و از امضای آن سر باز زد. این موضوع باعث اعتراضات گسترده در اوکراین شد و با کشته شدن ۵ نفر از معترضان، اوکراین وارد جدی‌ترین بحران سیاسی خود پس از انقلاب نارنجی در ۲۰۰۴ شد. همانند سایر بحران‌ها از جمله بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ روسیه و ایالات متحده آمریکا با اعلام جانبداری از دولت و معترضان، دوباره در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. پرسش اصلی این است که ریشه اصلی اهمیت اوکراین برای روسیه و ایالات متحده را در چه امری باید جست‌وجو کرد؟ یا به عبارت بهتر، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر نگرش روسیه و ایالات متحده در بحران اوکراین چیست؟ پژوهش حاضر استدلال می‌کند که ریشه اصلی تقابل روسیه و ایالات متحده در اوکراین را باید در اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین و رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا در دوران پس از جنگ سرد دانست. اوکراین از مهم‌ترین مناطق استراتژیک اوراسیا و شرق اروپاست. هدف از این پژوهش، بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نگرش شرق و غرب در بحران اوکراین است. از نظریه ژئوپلیتیک برای تحلیل موضوع پژوهش استفاده شده و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: اوکراین، بحران، ژئوپلیتیک، اوراسیا، هارتلند، روسیه، ایالات متحده آمریکا

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان khiyav2013@gmail.com

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، sabansco@yahoo.com

مقدمه

در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ ویکتور یانوکوویچ، رئیس‌جمهور اوکراین در اجلاسی در لیتوانی به‌طور غیرمنتظره‌ای برنامه امضای توافقنامه تجاری و تعامل با اتحادیه اروپا را که به‌صورت پایداری اوکراین را در مدار اروپا قرار می‌داد، لغو کرد و از امضای توافقنامه سر باز زد. این امر باعث شروع اعتراضات گسترده در اوکراین شد. معترضان عقیده داشتند که عامل اصلی امتناع یانوکوویچ از امضای توافقنامه روسیه است. در دسامبر ۲۰۱۳ معترضان که تعداد آن‌ها به بیش از ۳۰۰ هزار نفر می‌رسید، بزرگ‌ترین اعتراضات ضد دولتی را از زمان انقلاب نارنجی در این کشور به راه انداختند. کشته شدن ۵ تن از معترضان در جریان این تظاهرات در ماه ژانویه، بحران اوکراین را وارد مرحله جدیدی کرد و باعث شد که اوکراین جدی‌ترین بحران سیاسی خود را پس از سال ۲۰۰۴ تجربه کند. در جریان این اعتراضات ۲۵ نفر کشته شدند که بالاترین آمار خشونت سیاسی پس از مستقل شدن این کشور در سال ۱۹۹۱ بود. همانند بحران سوریه، در بحران اوکراین نیز روسیه و ایالات متحده آمریکا بازیگران اصلی بحران بودند. روسیه با اعلام حمایت از یانوکوویچ، انحلال دولت قانونی را مخالف عرف و قوانین بین‌المللی می‌دانست. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا نیز با اعلام حمایت از معترضان در تلاش برای تغییر رژیم در اوکراین و اصلاحات سیاسی بود. موضوعی که در بحران اوکراین حائز اهمیت است، این سؤال است که ریشه اصلی اهمیت اوکراین برای روسیه و ایالات متحده را در چه امری باید جست‌وجو کرد؟

هدف از این پژوهش، بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نگرش ایالات متحده آمریکا و روسیه در بحران اوکراین است. سازمان‌دهی پژوهش به‌گونه‌ای است که ابتدا با مطرح کردن چهارچوب نظری ژئوپلیتیک، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اوکراین بیان می‌شود و در بخش دوم پژوهش با گریزی به رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ایالات متحده

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ ۱۱۳

آمریکا در دوران پس از جنگ سرد، اهمیت اوکراین برای روسیه و ایالات متحده آمریکا تشریح می‌گردد.

چهارچوب نظری

تعریف ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک از جمله مفاهیمی است که درصدد ارتباط دادن بین جغرافیا و سیاست است. از طریق مفهوم ژئوپلیتیک، بسیاری از مفاهیم جغرافیایی بار سیاسی می‌گیرند. ژئوپلیتیک را می‌توان مفهومی رئالیستی دانست؛ زیرا همانند رویکرد رئالیستی معتقدان به تئوری‌های ژئوپلیتیک کسب منافع ملی را مهم‌ترین هدف دولت در محیط جغرافیایی خود می‌دانند. مجتهدزاده عقیده دارد که:

ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال و یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی) و سایر وسایل ارتباط جمعی، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛ به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی را مطالعه و بررسی می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

اصولاً ژئوپلیتیک درصدد تبیین این موضوع است که چگونه عوامل جغرافیایی؛ از جمله: سرزمین، جمعیت، موقعیت راهبردی و منابع طبیعی بر روابط کشورها و تلاش آن‌ها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است.

نظریه‌های ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک بر اساس طراحان آن به سه گروه عمده زیر تقسیم‌بندی می‌شود: ژئوپلیتیک در قالب مکتب انگلیسی، ژئوپلیتیک آلمانی و مکتب ژئوپلیتیک آمریکایی. مکیندر^۱ بنیان‌گذار

1. Halford Mackinder

مکتب انگلیسی است. "ایده اصلی وی در سال ۱۹۰۴ با عنوان محور "جغرافیای تاریخ" بیان شد. ویژگی و شاخص اصلی مکیندر درک وسیع از تاریخ جهانی است" (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۱۰). مکیندر تاریخ را به‌عنوان مبارزه‌ای بین قدرت‌های زمینی و دریایی تصور می‌کرد. وی جهان را به‌عنوان یک میدان جنگ بزرگ می‌دید و استدلال می‌کرد که شناسایی و کنترل موقعیت‌های کلیدی جهانی به برتری جهانی منجر می‌شود. مکیندر نقشه جهان را به مناطق/جزیره‌ها تقسیم کرده، ارتباط بین جغرافیا و تاریخ را تلاشی برای شناسایی میل طبیعی قدرت می‌دانست. جمع‌بندی مکیندر از بررسی جغرافیا و تاریخ در فرمول معروف او بیان شده است:

کسی که بر اروپای شرقی حکمرانی می‌کند، بر هارتلند فرمانروایی می‌کند و کسی که بر هارتلند حکم می‌راند، بر جزیره جهانی حاکم است و کسی که بر جزیره جهانی تسلط دارد، بر جهان حکمرانی می‌کند- **Gokmen, 2010:31** (32).

از نظر مکیندر منطقه محوری یا هارتلند تقریباً آسیای مرکزی است و دربردارنده مناطق مهمی در هر دو قاره آسیا و اروپاست. او معتقد بود در کسب قدرت جهانی، پیروزی با کسانی است که بر خشکی‌های زمین تسلط دارند. وی اعلام کرد که: در جهان یک جزیره بزرگ جهانی مرکب از قاره آسیا، آفریقا و اروپا وجود دارد که در داخل این جزیره یک سرزمین قلب وجود دارد و دولتی که بتواند بر این سرزمین مسلط شود، بر جهان فرمانروایی خواهد نمود (اطاعت، ۱۳۸۵: ۲۸).

به عقیده مکیندر: فرایند نظامی - سیاسی و اقتصادی - اجتماعی در هارتلند اهداف آشکار ژئوپلیتیک و وحدت ژئواکونومیک آن را نشان می‌دهد: Ismailov, Papava, 2006: (85).

ژئوپلیتیک در مکتب آلمانی آن نیز از هاوس هوفر^۱ به بعد، نشان‌دهنده نیاز کشورهای بزرگ به گسترش مرزهای خود، دستیابی به فضای حیاتی، نیل به خودکفایی در مواد خام، رشد صنعت و بازار و رشد جمعیت بوده است. "در این مکتب جهان به سه منطقه متحد بزرگ تقسیم می‌شد که در اختیار آلمان، ژاپن و ایالات متحده قرار داشت" (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۱۰). هاوس هوفر عقیده داشت:

تنها ژئوپلیتیک می‌تواند به رهبران سیاسی بصیرت لازم را برای شناخت نیازهای واقعی برای درک درست جهان بدهد. ژئوپلیتیک ارتباط سیاست با سرزمین را برقرار می‌سازد و سیاست را از نظریه‌های بی‌حاصل و عبارات بی‌معنی که ممکن است رهبران سیاسی را در مخمصه آرمان‌های بی‌فایده و غیرواقعی گرفتار سازد، رها می‌کند (اتوتایل، دالبی، روتلج، ۱۳۸۱: ۹۲).

اسپایکمن مهم‌ترین اندیشمند مکتب ژئوپلیتیک آمریکایی است. اسپایکمن استدلال می‌کرد که جغرافیا مهم‌ترین عامل در سیاست جهانی است. وی معتقد است که سه نوع موقعیت منطقه‌ای وجود دارد: کشورهای محصور در خشکی، کشورهای جزیره‌ای و کشورهایی که هم دریا و هم مرزهای سرزمینی دارند. مشکل امنیتی کشورهای محصور در خشکی منحصراً در شرایط دفاع زمینی و از منظر همسایگان تعریف می‌شود. او کشورهای جزیره‌ای را به دو زیرمجموعه تقسیم‌بندی می‌کرد: کشورهای جزیره‌ای واقع در نزدیکی سرزمین اصلی و کشورهای جزیره‌ای که یک مانع اقیانوسی گسترده دارند. مثال برای اولی انگلستان و مثال برای مورد دوم ایالات متحده آمریکا بود. اسپایکمن همچنین به‌عنوان نظریه‌پرداز ریملند شناخته می‌شود. او هلال درونی مکیندر را به‌عنوان ریملند می‌شناسد و آن را به‌عنوان کلیدی در عرصه ژئوپلیتیک می‌داند (Gokmen, 2010:50- 51).

اسپایکمن حد وسط را بین مکیندر و ماهان دارد. درحالی‌که گروه‌بندی ژئوپلیتیک مکیندر از هارتلند، هلال درونی و هلال بیرونی را قبول دارد، او منطقه‌ای را مطرح می‌کند که به‌عنوان منطقه دوم مطرح است که اسپایکمن آن را ریملند می‌نامد که از لحاظ ژئوپلیتیک بسیار اهمیت دارد:

قدرتی که ریملند را تحت کنترل دارد، همیشه این توانایی را دارد که گسترش‌یافته و هردو منطقه هارتلند و هلال بیرونی را تحت کنترل داشته باشد (Bottelier, 2011: 33).

نظریه اسپایکمن به‌صراحت در نقد و تحلیل تئوری هارتلند-مکیندر ساخته‌شده است. در سطح مفهومی هردو نظریه‌پرداز اساساً در نگرش خود در مورد حوزه زمینی به‌عنوان سیستم حیاتی برای امنیت ملی مشابه هستند. درحالی‌که مکیندر بر برداشت‌های تاریخی از منابع بالقوه و پیش‌بینی توسعه صنعتی؛ به‌خصوص از نظر حمل‌ونقل و زیرساخت‌های ارتباطات تأکید می‌کند، اسپایکمن ارزیابی خود از زمین را بر محور زیرساخت‌های موجود و روندهای جغرافیایی زیست - محیطی قرار می‌دهد. اسپایکمن سرزمین‌های جهان را به مناطق مختلف سازمان‌یافته تقسیم‌بندی می‌کند. او در تئوری خود بر هارتلند، ریملند و جزایر دور از ساحل و قاره‌ها تمرکز دارد. علاوه بر این، اسپایکمن به ارزش هر دو قدرت زمینی و قدرت دریایی اشاره دارد (Hsu, 2009:20). در نظریه‌های ژئوپلیتیک، اروپای شرقی اهمیت بسزایی دارد و از آن میان، برخی اوکراین را کلید ورود به هارتلند می‌دانند. مکیندر از این منطقه به‌عنوان «هارتلند» جهان نام می‌برد و اسپایکمن نیز حاشیه‌های اوراسیا یعنی خاورمیانه را «ریملند» می‌نامد که تسلط بر آن‌ها به معنای تسلط بر قلب جهان است.

ژئوپلیتیک اوکراین

اوکراین به‌عنوان یک کشور مستقل پس از جنگ جهانی اول پدید آمد. نام اوکراین به معنی

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ ۱۱۷

سرزمین مرزی است. در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ روسیه تزاری بر اوکراین شرقی تسلط داشت و بخش غربی اوکراین نیز تحت کنترل خاندان هابسبورگ^۱ بود. ملی‌گرایان اوکراین که توان مقابله با بلشویک را نداشتند، به الحاق اکثر قلمرو اوکراین به جمهوری سوسیالیستی اوکراین تن دردادند و در سال ۱۹۲۲ جزو بخش اصلی اتحاد جماهیر شوروی سابق شدند. اوکراین غربی خارج از دسترس شوروی سابق قرار گرفته و در مقابل بین لهستان، چک‌اسلواکی و رومانی تقسیم شد. پس از جنگ جهانی دوم، قلمرو اوکراین به نحو قابل‌توجهی توسعه یافت و در نتیجه، بخش‌هایی از اوکراین که در اختیار لهستان، رومانی و چک‌اسلواکی قرار داشت، به اوکراین ملحق و شبه‌جزیره کریمه بعداً توسط خروشچف به‌عنوان هدیه به اوکراین بازگردانده شد (مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۱: ۹-۸).

"اوکراین ۶۰۳۷۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد که از این لحاظ بزرگ‌ترین کشور اروپایی است. طولانی‌ترین فاصله آن از غرب به شرق ۱۳۱۶ کیلومتر و از شمال به جنوب ۸۹۳ کیلومتر است. مجموع طول مرزهای اوکراین ۶۵۰۰ کیلومتر است که ۱۳۵۵ کیلومتر آن مرز آبی است و ۱۰۵۶/۵ کیلومتر از طریق دریای سیاه، ۲۴۹/۵ کیلومتر از دریای آزوف^۲ و ۴۹ کیلومتر از طریق تنگه کرچ^۳ مرز آبی دارد" (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸: ۱). بر اساس اطلاعات سال ۲۰۰۸ جمعیت اوکراین ۴۶/۱۷۹/۲۲۶ نفر بود. از لحاظ تراکم جمعیت، اوکراین مکان ششم را در اروپا پس از روسیه، آلمان، انگلستان، ایتالیا و فرانسه دارد. ساختار ملی جمعیت کشور نسبتاً همگن است: ۷۸٪ اوکراینی‌ها هستند و بیش از ۱۷٪ خود را روس در نظر می‌گیرند. همچنین، خاک اوکراین محل اقامت مردمانی از ۱۳۰ ملیت دیگر است که میزان آن‌ها تقریباً ۲۲٪ است. بلاروسی،

1. House of Habsburg
2. Sea of Azov
3. Kerch strait

مولداوی، تاتارها کریمه، بلغارها، مجارها، رومانی و لهستانی؛ از جمله این افراد هستند. حدود ۱٪ را نیز ارمنه، یونانیان، آذربایجانی‌ها و گرجستانی‌ها به خود اختصاص داده‌اند (Kuzmin and Maksymenko, 2012:3-4).

اوکراین از نظر صنعتی و اقتصادی دومین جمهوری مهم شوروی سابق پس از روسیه به شمار می‌رود. کشاورزی اساس اقتصاد سنتی اوکراین را تشکیل می‌دهد. "در قرن نوزدهم اوکراین به دلیل صدور مقادیر زیادی از گندم به دست آمده از زمین‌های سیاه آن به اروپا، سبد نان اروپا شهرت داشت. این کشور دارای زمین‌های حاصلخیز وسیعی است که ۲۵ درصد از حاصلخیزترین زمین‌های سیاه (چرنوزیوم)^۱ دنیا را تشکیل می‌دهد" (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). بخش صنعت نیز در اوکراین سهم قابل توجهی از درآمدهای ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. به‌طور کلی، بخش صنایع سنگین (فلزکاری، تولیدات شیمیایی، ساخت قطار، وسایل راه‌آهن، تراکتورسازی و موتور ماشین) نسبت به سایر رشته‌های صنعت از تفوق فراوانی برخوردار است. در زمان اتحاد جماهیر شوروی سابق، بخش مهمی از صنایع نظامی اتحادیه در اوکراین قرار داشت. مشهورترین کارخانه موشک‌سازی در دنیروپتروفسک^۲ قرار داشت که پنجاه‌هزار نفر در آن کار می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۷).

در قالب تئوری‌های سنتی ژئوپلیتیک، از اوکراین به‌عنوان کلید هارتلند یاد می‌شود که این امر باعث افزایش اهمیت جغرافیایی سیاسی این کشور شده است. مطالعات راهبردی نشان می‌دهند هر منطقه‌ای که منافع قدرت‌های بزرگ را جذب کند، شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارد. با وجود این، این مناطق به دو گروه عمده تقسیم‌بندی می‌شوند: "۱- مناطقی که تنها مزیت اقتصادی و جغرافیایی برای قدرت‌های بزرگ ایجاد

1. Chrnvzyvm
2. Deiproptetrovsk

می‌کنند؛ ۲- مناطقی که برای دو یا چند قدرت بزرگ تهدیدها را فراهم می‌کنند. از بین این دو گروه، دسته دوم دارای پتانسیل ایجاد بحران هستند" (Dadandish, Vaezi: 2011:13).

رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد

برژینسکی^۱ عقیده دارد:

طی چهار دهه جنگ سرد، بزرگ‌ترین خطر ژئواستراتژیک پیش روی آمریکا این بود که نکند یک ایدئولوژی خودکامه متخاصم که حدود دوسوم ابرقاره اوراسیا را در کنترل خود داشت، بر بقیه آن حاکم شود (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۶۵).

پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک صرف در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپلیتیک داد. بر مبنای این رقابت، مهم‌ترین تلاش روسیه حفظ یکپارچگی و مناطق تحت سلطه خود و هدف ایالات متحده نیز حضور بیش‌ازپیش در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان بود. در قالب نظریه‌های ژئوپلیتیک، اغلب از روسیه به‌عنوان قدرت خشکی یا زمینی و از ایالات متحده به‌عنوان قدرت دریایی یاد می‌شود. با توجه به سنت ژئوپلیتیک موجود در آمریکا که از طرف افرادی، مانند: آلفرد ماهان^۲، اسپایکمن^۳ و کوهن^۴ ارائه شده بود، ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد تلاش می‌کرد حوزه نفوذ خود را در مناطق هارتلند و ریملند افزایش دهد. روسیه در مرکز هارتلند قرار دارد و به‌تبع این موضوع، باعث برخورد و تقابل بین ایالات متحده و روسیه می‌شود.

1. Zbigniew Brzezinski
2. Alfred Thayer Mahan
3. Nicholas J. Spykman
4. Suel B. Cohen

سه مکتب فکری در جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در دوره‌های مختلف تأثیرگذار بوده است: همیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم. مکتب همیلتونیسم با تمرکز بر ارزش‌های آمریکایی به‌جای منافع آمریکا در خارج از کشور، به دنبال بسط و گسترش ارزش‌های آمریکایی نه از طریق جنگ و مداخله؛ بلکه از طریق قرار دادن یک الگوی موفق و پذیرش اختیاری جهانیان است. مکتب جکسونیسم مبتنی بر رویکردهای واقع‌گرایانه و اصل قرار دادن سیاست قدرت استوار است و برخلاف همیلتونیسم در سیاست خارجی و راهبردهای امنیت محور مبتنی بر منافع ملی آمریکاست. مکتب ویلسونیسم نقطه اوج تلاش و راهبرد سلطه و نفوذ آمریکا در جهان است. در این مکتب، هدف بسط و توسعه حاکمیت و الگو و ارزش‌های آمریکایی از طریق مداخله و جنگ است (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴). در دوران پس از جنگ سرد، سیاست‌گذاران ایالات متحده آمریکا با الهام از این سه مکتب فکری تلاش کرده‌اند منافع ایالات متحده را در سراسر جهان پیگیری کنند. ایالت متحده آمریکا پس از جنگ سرد کوشیده است با ترکیبی از مداخله، جنگ، ترویج دموکراسی، حمایت از حقوق بشر، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم، حوزه نفوذ خود را در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان افزایش دهد.

روسیه نیز در دوران پس از جنگ سرد تلاش کرده است دامنه نفوذ خود را همانند آمریکا در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان افزایش دهد. تقابل روسیه و ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه را نیز می‌توان نوعی از رقابت ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد دانست. یکی از منافع مهم روسیه در سوریه، پایگاه دریایی طرطوس^۱ است که برای نیروهای دریایی روسیه بسیار اهمیت دارد؛ به‌خصوص که تنها پایگاه به‌جامانده از دوران شوروی است. در سال ۲۰۱۳ بزرگ‌ترین رزمایش پس از دوران شوروی در شرق دریای مدیترانه برگزار شد. "هرچند هدف این رزمایش، تمرین برای کمک به انتقال

شهروندان روسی در مواقع بحرانی اعلام شد؛ ولی اکثر کارشناسان پیام این رزمایش را حضور مقتدر نیروی دریایی روسیه در آب‌های بین‌المللی پس از بیست سال می‌دانستند" (کشتمند، ۱۳۹۲: ۹۲).

اهمیت اوکراین برای روسیه

تاریخ روسیه تزاری دو سلسله روریک^۱ و رومانف^۲ را دربرمی‌گیرد که اولی از سال ۸۶۲ تا ۱۶۱۲ میلادی از قبایل اسلاو و با چیرگی بر نظام کهن ملوک‌الطوایفی، دولتی واحد را ایجاد کرد و دومی تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ادامه داشت. در تقسیم‌بندی دیگر، دولت روس تزاری شامل روسیه کوچک در کیف (از قرن دهم تا پانزدهم) و روسیه بزرگ در مسکو (از قرن ۱۵ تا قرن ۱۷ میلادی) و سن‌پترزبورگ (از قرن ۱۸ تا ۱۹) و بار دیگر مسکو (از قرن ۲۰ تاکنون) می‌شود (کولایی، ۱۳۷۶: ۵). "از سال ۹۱۲ کیف کم‌کم به‌عنوان مرکز قوم اسلاو درآمد و ازاین‌رو، کیف را گهواره ملت روسیه دانسته‌اند" (کریمی، ۱۳۸۴: ۷۶). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین به‌عنوان کشوری مستقل در کنار فدراسیون روسیه به‌عنوان جانشین اتحادیه قرار گرفت. نکته درخور توجه این است که بسیاری عقیده دارند اتحادیه جماهیر شوروی زمانی در سرایشی انحلال قرار گرفت که کشورهایی نظیر اوکراین مشروعیت آن را زیر سؤال بردند؛ برای مثال، هال^۳ عقیده دارد:

اتحاد جماهیر شوروی زمانی فروپاشید که: ۱- رهبران کشورهایی مثل اوکراین و بلاروس در ویلایی نزدیک مینسک^۴ جمع شدند و اعلام کردند که اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان یک موضوع حقوق بین‌المللی و یک واقعیت

1. Rurik
2. House of romanov
3. Henry E. Hale
4. Minsk

ژئوپلیتیک وجود نداشته باشد؛ ۲- رهبران سایر جمهوری‌ها نیز با آن موافقت کردند؛ ۳- گورباچف این تصمیم را به رسمیت شناخت" (Hale, 1999: 4).
در میان جمهوری‌های مستقل شده، جدایی اوکراین دارای پیامدهای زیادی برای فدراسیون روسیه بود. از دست دادن اوکراین از منظر جغرافیایی سیاسی، شکست سنگین و اساسی بود؛ چون گزینه‌های جغرافیایی روسیه را محدود می‌ساخت؛
حتی بدون کشورهای بالتیک و لهستان، روسیه‌ای که کنترل اوکراین را داشت، می‌توانست هنوز رهبری امپراتوری اوراسیایی را در دست داشته باشد و در آن مسکو می‌توانست اسلاوهای جنوب و جنوب شرقی اتحاد شوروی سابق را تحت سیطره گیرد؛ اما بدون اوکراین و پنجاه و دو میلیون جمعیت اسلاو، تلاش مسکو برای بازسازی امپراتوری اوراسیایی غیرممکن بود (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۵۰-۴۹).

از دست دادن اوکراین نه تنها از لحاظ جغرافیای سیاسی محوری و اساسی محسوب می‌شود؛ بلکه حرکات بعدی اوکراین؛ از جمله "بیانیه استقلال اوکراین در دسامبر ۱۹۹۱ و تأکیدش در مذاکرات بلاوژا^۱ بر جایگزینی اتحاد جماهیر شوروی با کشورهای تازه استقلال یافته مشترک‌المنافع؛ به ویژه اعمال حاکمیت ناگهانی اوکراین بر واحدهای نظامی شوروی حاضر در خاک اوکراین، همگی گویای نقش کم‌رنگ شده روسیه بود" (ارم، ۱۳۸۸: ۹۶).

در وضعیت کنونی اوکراین حداقل به چهار دلیل برای روسیه حائز اهمیت است:^۱- از لحاظ تاریخی اوکراینی‌ها در قرون وسطی به عنوان هسته مرکزی اسلاوهای شرقی محسوب می‌شدند. در واقع، بیش از آنکه روس‌ها بتوانند در مناطق شرق اروپا به قدرت برسند، این اوکراینی‌ها بودند که با اقتدار جبهه مشترک اسلاو شرقی را رهبری می‌کردند؛ ۲-

1. Blavza

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ ۱۲۳

موقعیت جغرافیایی اوکراین به گونه‌ای است که از یک طرف پیونددهنده شمال اروپا در منطقه دریای بالتیک به منطقه جنوب شرق اروپا در دریای سیاه است و از طرف دیگر، در دو قرن گذشته خط حائل امنیت را برای روسیه ایفا کرده است. اگر در دوران جنگ سرد برلین به عنوان نقطه اروپایی شرق و غرب اروپا محسوب می‌شد، امروز اوکراین منطقه تلاقی شرق و غرب به‌شمار می‌رود؛ ۳- اوکراین از لحاظ جغرافیایی سرزمین پست و همواری است که خاک آن را خصوصاً در نواحی جنوبی، استپ‌های حاصلخیزی پوشانده است که در سال‌های طولانی به عنوان مرکز تولید عمده غله اروپا محسوب می‌شد؛ ۴- اوکراین با برخورداری از ۲۷۸۲ کیلومتر مرز آبی در کنار دریای سیاه، موقعیتی دارد که می‌تواند مرکز حمل‌ونقل خطوط انتقال انرژی (نفت و گاز) از جنوب به شمال و از شرق به غرب باشد" (طبری، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶).

اهمیت دیگر اوکراین برای روسیه به مسأله هویت روسیه بازمی‌گردد. در صورتی که اوکراین از کنترل و نفوذ روسیه خارج شود و با پذیرش ارزش و الگوهای غربی در تقابل با روسیه قرار گیرد، هویت روسیه با چالش روبه‌رو می‌شود. "پس از فروپاشی شوروی و استقلال اوکراین، روسیه با این سؤال روبه‌رو شد که روسیه بدون اوکراین، بدون تاریخ اوکراین و بدون برخی مناطق جغرافیایی و فرهنگی چه چیزی خواهد بود؟ بسیاری از شهرهای پرافتخار روسی (سو استوپول، اودسا) در اوکراین واقع شده است. کیف یکی از مظاهر مهم خودآگاهی و اصالت قومی روسیه بوده است. در تاریخ روسیه، کیف همیشه به عنوان پایتخت اول اراضی روسی (مادر شهرهای روسی) و بانی فرهنگ و نظام دولتی روسی تلقی می‌شد" (زادوخین، ۱۳۸۴: ۲۰۳). موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین و وابستگی روسیه برای صادرات ذخایر طبیعی خود؛ از جمله نفت و گاز از دیگر دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه است. اوکراین بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی است و سیستم

حمل و نقل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد مترمکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد مترمکعب برای خروج گاز در سال را دارد. ۹۷٪ گاز صادراتی روسیه به اروپا که از خاک اوکراین و از طریق خط لوله دوستی می‌گذرد، وزنه‌ای در دست این کشور است تا نگذارد روسیه از اهرم وابستگی زیاد اوکراین به انرژی استفاده سیاسی کند (دفتر مطالعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۸۸: ۱۵۵). بازار اوکراین و نیاز این کشور به منابع انرژی دیگر ملاک تأثیرگذار بر توجه ویژه روسیه به اوکراین است. ساختار صادرات روسیه به اوکراین تقریباً ثابت است. این ساختار صادراتی در وهله اول ترکیبی از منابع انرژی؛ به‌ویژه گاز، نفت و تولیدات نفتی و همچنین، سوخت برای نیروگاه‌های هسته‌ای است. در سال ۲۰۰۵ میران صادرات روسیه به اوکراین حدود ۵۶٪ بود (Szeptycki, 2008:31). وابستگی اوکراین به گاز روسیه در دوره‌های مختلف باعث بروز بحران بین دو کشور شده است. یک مثال خوب در این زمینه اختلاف گازی روسیه و اوکراین در زمستان ۲۰۰۵ است. "این بحران زمانی شکل گرفت که روسیه تصمیم گرفت قیمت گاز را از ۵۰ دلار به ازای هر ۱۰۰۰ مترمکعب به ۲۳۰ دلار برساند. دلیل اصلی این کار، تنبیه اوکراین به دلیل گرایش‌های غرب‌گرایانه این کشور پس از حوادث سال ۲۰۰۴ بود" (Kropatcheva, 2006: 8).

شبه‌جزیره کریمه و اختلاف روسیه با اوکراین بر سر کنترل این منطقه، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روابط روسیه و اوکراین است. شبه‌جزیره کریمه در سال ۱۲۳۹ در تصرف مغولان بود. در سال ۱۴۳۸ تاتارهای کریمه خانات کریمه را در آن تأسیس کردند که تا سال ۱۷۸۳ دوام داشت. بعد از این سال، روس‌ها این منطقه را به خاک خود اضافه کردند و طبق پیمان یاسی^۱ در سال ۱۷۹۴ مالکیت روسیه بر آن رسمیت یافت. شبه‌جزیره کریمه در سال ۱۹۲۱ به‌صورت یکی از جمهوری‌های خودمختار شوروی درآمد. در سال ۱۹۵۴ اداره این شبه‌جزیره از جمهوری روسیه به جمهوری اوکراین واگذار شد و در سال

1. Yasi

۱۹۹۱ نیز جمهوری خودمختار آن تأسیس شد (گیتاشناسی، ۱۳۷۴:۲۰۷). روسیه ضمن آگاهی از تأثیرات اختلاف با اوکراین بر سر شبه‌جزیره کریمه فشار وارده از سوی ملی‌گرایان افراطی روسی را نیز نمی‌تواند نادیده بگیرد. آن‌ها عقیده دارند که:

- ۱- واقعیت این است که اکثریت جمعیت شبه‌جزیره کریمه روسی هستند؛ ۲-
- ساکنان شبه‌جزیره به لحاظ سیاسی نسبت به این‌که تابع اوکراین باشند، بی‌میل هستند؛ ۳- این واقعیت انکارناشدنی است که کریمه تا قبل از ۱۹۵۴ به اوکراین تعلق نداشت (Zaborsky, 1995:26).

دو کشور روسیه و اوکراین در مورد شبه‌جزیره کریمه و نیز پایگاه‌های دریایی خود در این منطقه نیز اختلاف دارند. "پایگاه دریایی روسیه در دریای سیاه قدمت ۲۰۰ ساله دارد. دوره زمانی اجاره این پایگاه توسط روسیه در سال ۲۰۱۷ به پایان خواهد رسید و روسیه به نبال تجدید قرارداد این پایگاه دریایی است. مردم سواستوپل که خود را مردمی از نژاد روس می‌دانند، خواهان ادامه فعالیت این ناوگان در بند کریمه هستند و اگر این اتفاق صورت نگیرد، آن‌ها از طریق به دست گرفتن سلاح آماده دفاع و حفظ کردن این پایگاه خواهند شد. با این‌حال، در سال ۲۰۰۸ دولت اوکراین خواهان تجدیدنظر در قرارداد شد" (Torres and et al, 2010: 7). مردم شبه‌جزیره کریمه و سواستوپل^۱ به درآمدهای ناشی از حضور این ناوگان در کریمه وابسته‌اند. در سال ۲۰۰۸ یک نظرسنجی نشان داد که "حدود ۶۹/۹٪ از جمعیت کریمه خواهان تمدید اجاره این پایگاه بعد از ۲۰۱۷ هستند و تنها ۸/۳٪ تمایل دارند که پایگاه روسیه در سال ۲۰۱۷ یا پس از آن جمع‌آوری شود. این ناوگان برای حدود ۲۰ درصد از مردم کریمه اشتغال ایجاد کرده است و خارج شدن آن از کریمه می‌تواند عواقب مخربی بر اقتصاد محلی کریمه داشته باشد" (Larrabee, 2010:40). کریمه علی‌رغم اندازه کوچک خود، نقطه انفجاری برای روابط روسیه - اوکراین و همچنین

1. Sevastopol

روابط روسیه و ناتو است. دلیل این امر، حضور روسیه در دریای سیاه، نقش کریمه در آزمایش و استفاده از قدرت نرم برای روسیه و شکاف‌های قومی در این منطقه است. از لحاظ ساخت‌وساز نظامی، بندر سواستوپل یکی از بهترین پایگاه‌های دریایی در منطقه است. بندرهای عمیق و صخره‌ای متداخل آن، برای صدها سال این بندرها را به یک گوهر دریایی تبدیل کرده است.^۱ "علی‌رغم وجود بنادر نووروسییک^۱ و آبخازیا^۲ در دریای سیاه سواستوپل جایگاه ویژه‌ای در طرح‌های دریایی روسیه دارد" (Varettoni, 2011:89-90).

شبه‌جزیره کریمه برای اروپا نیز بسیار اهمیت دارد. تصرف کریمه به‌وسیله روسیه چالش مستقیمی را برای نظم امنیتی اروپا در دوران پس از جنگ سرد پدید آورد. با تغییر اجباری مرزهای دولت‌های مستقل همسایه، روسیه پایه‌های موافقت‌نامه‌های سرزمینی در دوران پس از جنگ سرد را ضعیف کرده است و ژئوپلیتیک تازه‌ای را برای مرزهای شرقی اروپا معرفی می‌کند. در صورت تهاجم روسیه به کریمه، این تهاجم نقض‌کننده سه موافقت‌نامه خواهد بود که ثبات اروپای شرقی و اوکراین را بیمه می‌کرد (قانون نهایی هلسینکی در ۱۹۷۵؛ موافقت‌نامه بوداپست در ۱۹۹۴ و موافقت‌نامه پایه‌ای ناتو - روسیه در ۱۹۹۷) (Lucas and et al, 2014:1).

سه عامل در اهمیت کریمه برای اروپا تأثیرگذار است: "۱- از منظر داخلی، یکپارچگی سرزمینی ضعیف و فساد دولتی، مشکلات سیاسی و اقتصادی حل‌نشده و تنش فزاینده بین اسلاوها و اقلیت تاتارها؛ ۲- از نظر عوامل خارجی، افزایش نفوذ روسیه در منطقه با توجه به اکثریت ساکنان روس تبار کریمه و پایگاه دریایی روسیه در سواستوپل؛ ۳- از منظر بین‌المللی نیز موقعیت استراتژیک کریمه و نقش آن در همکاری‌های منطقه‌ای؛ از جمله همکاری در دریای سیاه و همکاری کشورهای شرق اروپا و تأثیر آن بر بهبود

1. Novorossiysk
2. Abkhazia

همکاری اروپا- اوکراین -روسیه و اروپا -روسیه و ترکیه؛ از دلایل اهمیت کریمه برای اروپاست " (Shapovalova, Jarabik, 2009: 2)

قدرت‌نمایی نظامی روسیه در شبه‌جزیره راهبردی کریمه دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها منافع اقتصادی و رقابت‌های ژئواکونومیک در شمال دریای سیاه است. "شبه‌جزیره استراتژیک کریمه در شمال این دریا، پاشنه آشیل اوکراین و نقطه بسیار حساس برای اروپا و آمریکا محسوب می‌شود. روسیه با انجام تحرک نظامی در این شبه‌جزیره تلاش دارد تا از این اقدام به‌عنوان اهرم فشاری در جهت تنظیم رفتار غرب در قبال تحولات اوکراین، بهره بگیرد. شبه‌جزیره راهبردی کریمه از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه مهمی به‌شمار می‌رود و در حقیقت، شاقول موازنه قدرت در دریای سیاه محسوب می‌شود " (بهشتی‌پور، ۱۳۹۲: ۱). "کریمه که وسعتی به‌اندازه کشور بلژیک دارد، یک منطقه مهم کشاورزی محسوب می‌شود. این منطقه همچنین یکی از مراکز مهم تولید تنباکو در جهان بوده، به دلیل بهره‌مند بودن از شرایط خاص جوی و دارا بودن سواحل زیبا، منطقه‌ای جذاب و پرترفدار برای توریست‌ها محسوب می‌شود " (کولایی، ۱۳۹۲: ۲).

تمایلات اوکراین برای جذب شدن در ساختار دولت‌های غربی، نگرانی عمده روسیه از بابت اوکراین است. یکپارچگی اوکراین در ساختار دولت‌های غربی می‌تواند توازن استراتژیک را در اروپا برهم بزند و تمایلات روسیه را برای کنترل اوراسیا با چالش روبه‌رو کند. گسترش ناتو به شرق، مهم‌ترین استراتژی کشورهای اروپایی؛ به‌ویژه آمریکا برای جذب کشورهای اروپای شرقی؛ از جمله اوکراین در ساختار کشورهای غربی است. ناتو در میان مردم و نخبگان سیاسی اوکراین از محبوبیت زیادی برخوردار است. " بر اساس مطالعه صورت گرفته به‌وسیله مرکز مطالعات صلح و جنگ اوکراین، می‌توان گفت که اکثریت نخبگان سیاسی اوکراین از وارد شدن به ناتو حمایت کرده‌اند. فقط حدود ۲/۴٪ از

نخبگان به‌طور آشکار مخالف حضور جدی در ناتو هستند. ۵۰ درصد عقیده داشتند که با منافع اوکراین سازگار است. ۵۸ درصد از پاسخ‌دهندگان عقیده داشتند که ناتو حوزه ثبات و همکاری را در اروپا گسترش می‌دهد. ۶۷/۵ درصد عقیده داشتند که ناتو می‌تواند سدی در برابر توسعه‌طلبی روسیه باشد و ۳۴/۹٪ احساس می‌کردند که ناتو می‌تواند زمینه‌ای گسترده برای یکپارچگی در ساختار اروپا باشد" (Tur, 2000: 30).

اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا

اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا را می‌توان در قالب تمایلات ژئوپلیتیک این کشور ارزیابی کرد. تعریف افرادی مثل مکیندر و اسپایکمن و کوهن از شرق اروپا به‌عنوان هارتلند و ریملند همواره در دستورکار سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تأثیرگذار بوده است. در فضای ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد، نگاه به شرق همواره در تعیین اولویت‌های ایالات متحده آمریکا دخیل بوده است. تأکید نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی آمریکا بر اهمیت اوراسیا و شرق اروپا مؤید این موضوع است. "زمانی که ساموئل هانتینگتون تئوری خود (برخورد تمدن‌ها) را ارائه کرد، اختلافات آینده را در طول مرزهای غرب ترسیم کرده بود؛ که عمدتاً شامل مناطق کاتولیک مذهب و شرق اوکراین بود. این تقسیم‌بندی بر اساس معیارهای اصلی فرهنگی و مذهبی صورت گرفته بود" (Samokhvalov, 2005:104).

برژینسکی نیز عقیده دارد که اوکراین در اروپای شرقی، فضای مهم و جدیدی پس از فروپاشی شوروی در صحنه اوراسیاست. این کشور به‌صرف حضورش به‌عنوان یک واحد مستقل در تحولات روسیه تأثیرگذار است:

بدون اوکراین، روسیه دیگر یک امپراتوری اوراسیایی نیست؛ روسیه بدون اوکراین بازم سعی خواهد کرد تا برای رسیدن به جایگاه امپراتوری تلاش کند؛ اما بیشتر یک امپراتور آسیایی خواهد شد و در تضاد و برخورد‌های آسیای مرکزی درگیر خواهد شد (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۴۹).

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ ۱۲۹

"اوراسیا متشکل از بخش اعظم قاره اروپا و آسیاست که حدود ۷۵٪ از مردم جهان در این منطقه قرار دارند و بیشترین ثروت فیزیکی جهان در این منطقه واقع شده است. حدود ۶ درصد از درآمد جهان و حدود سه چهارم از منابع انرژی شناخته شده جهان به اوراسیا تعلق دارد" (محسنی اژی، ۱۳۸۸: ۵۹). با توجه به همین موقعیت ژئواستراتژیک اوکراین در اوراسیا و شرق اروپا است که ایالات متحده آمریکا خواهان حضور بیش از پیش در حیات خلوت روسیه است.

در سال ۱۹۹۱ و پس از استقلال اوکراین، ایالات متحده آمریکا تلاش زیادی را برای برقراری ارتباط نزدیک با این کشور انجام داد. از جمله دلایل تعامل فعال ایالات متحده آمریکا با اوکراین در سال‌های اولیه، نیاز به مکانیسم‌های مناسب و قابل اعتماد برای همکاری با دولت جدید بود که در یک منطقه استراتژیک قرار گرفته بود. "اوکراین بشکه باروتی بود که حدوداً ۴۰ درصد از تجهیزات نظامی اتحادیه شوروی را به ارث برده بود. از لحاظ تعداد حدود ۱۹۴۴ کلاهک استراتژیک هسته‌ای، ۲۵۰۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی و ۲۲۰ حامل‌های استراتژیک هسته‌ای از جمله ۱۷۶ موشک بالستیک قاره‌پیما، ۴۴ بمب افکن استراتژیک (Tu-95, Tu160)؛ ۶۵۰۰ نیروی متعارف، بیش از ۷۰۰۰ وسیله نقلیه جنگی، ۱۵۰۰ هواپیمای جنگی، ۲۷۰ بالگرد و ۳۵۰ کشتی جنگی داشت" (Savchenko, 2007:31-32). اوکراین کشوری کلیدی و بااهمیت ژئوپلیتیک در اروپا، منطقه دریای سیاه و قفقاز است. موقعیت جغرافیایی آن، این کشور را به کشوری حیاتی در شرایط جغرافیایی-اقتصادی تبدیل کرده است؛ و همچنین، به عنوان یک راهرو تجاری بالقوه میان اروپا و آسیا است. "اقتصاد اوکراین از جنبه‌های بسیاری نسبت به کشورهای منطقه پس از کمونیسیم متنوع‌تر است. اوکراین دارای پتانسیل انرژی، دفاع، تولید علمی، فناوری و کشاورزی است" (Allander, 2006:3).

ایالات متحده آمریکا در طول دوره‌های مختلف سعی کرده است اوکراین را به وارد شدن در ساختار کشورهای غربی متقاعد کند. ابزار اصلی ایالات متحده آمریکا برای افزایش نفوذ خود در اوکراین، حمایت از ایده‌های ترویج دموکراسی است. "اگر دموکراسی مورد دلخواه آمریکا ترویج شود، اوکراین به احتمال زیاد در انتخاب جهت‌گیری جغرافیای سیاسی متمایل به غرب خواهد بود. اگر ایالات متحده می‌خواهد همچنان در شرق اروپا توان چانه‌زنی داشته باشد، اوکراین بسیار مهم است" (Aslund, 2013:2). با شروع اعتراضات در اوکراین در سال ۲۰۱۳ ایالات متحده آمریکا با اعلام حمایت از معترضان، حمایت خود را از اصلاحات در اوکراین اعلام کرد:

در ۱۵ دسامبر، سناتور کریستوفر مورفی^۱ و سناتور جان مک‌کین^۲ از اوکراین بازدید کردند و با معترضان به گفتگو پرداختند. سناتور مورفی بیان کرد که اوکراین در آینده با اروپا همراه خواهد بود و ایالات متحده نیز همراه اوکراین خواهد بود. سناتور مک‌کین نیز اشاره کرد که: ما به یک دلیل برای حمایت از شما اینجا هستیم: حق اوکراین برای تعیین آزادانه و مستقل سرنوشت خود و سرنوشت اوکراین با اروپا گره‌خورده است (Woehrel, 2014: 10-11).

به دلیل اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا، "دولت اوپاما در سال ۲۰۱۴ حدود ۹۵/۲۷۱ میلیون دلار از کنگره برای کمک به اوکراین تقاضا کرد. از این مقدار ۵۳/۹۵۷ میلیون دلار برای حساب صندوق حمایت اقتصادی، ۴/۲ میلیون دلار برای تأمین مخارج نظامی، ۲۸ /۷۰۴ میلیون دلار برای برنامه‌های بهداشت جهانی وزارت خارجه، ۱/۹ میلیون دلار برای بودجه برنامه‌های آموزشی نظامی بین‌المللی، ۴/۱ میلیون دلار برای برنامه‌های اجرای قانون و کنترل بین‌المللی مواد مخدر و ۲ /۴۱ میلیون دلار نیز برای

1. Cristopher Murphy
2. John Sidney McCain

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ ۱۳۱

برنامه‌های منع گسترش، مبارزه با تروریسم و سایر برنامه‌ها اختصاص داشت" (Woehrel, 2014:12). تجربه اثبات کرده است هرگونه تحول در شرق اروپا که در آن منافع روسیه با چالش مواجه می‌شود، با منافع ایالات متحده آمریکا سازگاری دارد. "برخوردهای منطقه‌ای در کشورهای مختلف اتحاد شوروی سابق؛ حتی زمانی که درون مرزهای شوروی باقی بمانند، برای غرب منافی دربرخواهد داشت. تنش‌های این منطقه برای توسعه ناتو به شرق و سرزمین‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی، بهانه بسیار مناسبی را ارائه خواهد کرد. یک استثنا در این مورد، تنش بین روسیه و اوکراین است که در مورد ناوگان دریای سیاه به وجود آمده است. اگر این اختلاف به برخورد مستقیم منجر شود، محتمل‌ترین سناریو، فشار برای انجام عملیات بین‌المللی خواهد بود. بعلاوه، اگر برخوردها به دولت‌های خارجی گسترش یابد، ایالات متحده و جامعه بین‌المللی برای دخالت در آن تحت فشار قرار خواهند گرفت" (کولایی، دلفروز و افضلی، ۱۳۸۱: ۲۲۶).

جدایی شبه‌جزیره کریمه و پیوستن آن به روسیه، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در ارتباط روسیه و ایالات متحده آمریکاست. جدایی شبه‌جزیره کریمه از اوکراین می‌تواند تمامیت ارضی اوکراین را تضعیف کند. کریمه چیزی شبیه به یک اختلاف منجمد است و جدایی کریمه می‌تواند رؤیاهای اروپا-اقیانوس اطلس اوکراین را خراب کند. "تلاش روسیه برای جدایی طلبی کریمه و یا تجدید ارتباط بین کریمه و روسیه می‌تواند نقطه مهمی در دستور کار آمریکا و روسیه باشد؛ چیزی شبیه به جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸". (Pifer, 2009:6). تداوم بحران اوکراین از چند جهت می‌تواند دستورکار سیاست خارجی آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد. در صورت تداوم بحران: "۱- برخی از متحدان ناتو ملزم به اتخاذ اقدامات برای حمایت از اوکراین خواهند بود؛ ۲- واشنگتن برای اطمینان بخشیدن به برخی متحدان خود در ناتو تحت فشار خواهد بود؛ به‌طور خاص، کسانی که در نزدیکی مرزهای روسیه تهدید روسیه را احساس می‌کنند و ایالات متحده متعهد به دفاع از آنها در

برابر روسیه است. اوکراین و کشورهای اروپایی به دنبال تضمین‌های امنیتی بیشتری از طرف آمریکا هستند و در صورتی که واکنش ایالات متحده ضعیف باشد، اعتبار آن به شدت کاهش می‌یابد" (Pifer, 2009: 4).

نتیجه‌گیری

نظریه مکیندر مبتنی بر این فرض است که یک جزیره جهانی متشکل از اروپا، آفریقا و آسیا وجود دارد که کلید دستیابی به آن را در منطقه‌ای به نام هارتلند باید جست‌وجو کرد. این ناحیه محوری به دلیل انحصار در خشکی، امکان تهدید توسط هیچ قدرت دریایی را نداشته و توسط دو هلال جغرافیایی داخلی و خارجی محافظت می‌شود. در مقابل، اسپایکمن ناحیه حاشیه‌ای هارتلند؛ یعنی مناطق هلال درونی و سرزمین‌های منطبق بر این ناحیه را ریملند می‌نامد و با تأکید بر نقش قدرت دریایی، نقش ریملند را به‌عنوان مکمل و جایگزین هارتلند در نظر می‌گیرد. از نظر وی، ریملند منطقه‌ای است که کنترل آن مانعی در برابر قدرت هارتلندی محسوب و توسط نیروی دریایی کنترل می‌شود. در نظریه اسپایکمن یک قدرت خشکی -قاره‌ای در مقابل یک قدرت دریایی قرار دارد که توسط یک منطقه حائل از هم جدا می‌شوند. در نظریه مکیندر، اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان قدرت هارتلندی و در نظریه اسپایکمن نیز ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت ریملندی در نظر گرفته می‌شود. در این میان، اوکراین با توجه به موقعیت جغرافیایی خود کلید ورود به هارتلند (شوروی سابق و روسیه کنونی) در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر این، با توجه به نزدیکی اوکراین به دریای سیاه، این کشور اهمیت بسزایی برای قدرت‌های دریایی از جمله ایالات متحده دارد. در مقایسه با ایالات متحده آمریکا، ژئوپلیتیک اوکراین نقش حیاتی را برای روسیه ایفا می‌کند. اوکراین پل ارتباطی روسیه با اتحادیه اروپاست و بسیاری از امور تجاری روسیه از طریق اوکراین صورت می‌گیرد. علاوه بر این، اوکراین جزو مناطق خارج

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ ۱۳۳

نزدیک روسیه است و عمده‌ترین هدف روسیه جلوگیری از نفوذ سایر قدرت‌ها؛ از جمله ایالات متحده در این خارج نزدیک است. تفکر مکیندری و تأثیر آن بر نگرش سیاستمداران ایالات متحده آمریکا باعث شده است که اوراسیا و شرق اروپا همواره دارای اولویت اساسی در دستورکار سیاست خارجی باشد. ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۴ به بعد همواره از طریق سیاست‌های مختلف؛ از جمله ایده ترویج دموکراسی و اعطای کمک‌های مالی خواهان نفوذ در اوکراین و البته، در کل شرق اروپا بوده است و بحران اوکراین زمینه بسیار مناسبی برای حضور این کشور در شرق اروپا و به‌ویژه تقویت جایگاه ناتو در میان کشورهای این منطقه است. به نظر می‌رسد جدی‌ترین چالش برای ایالات متحده آمریکا در بحران اوکراین، جدایی منطقه کریمه و پیوستن آن به روسیه باشد؛ چون در این صورت ایالات متحده باید تعهدات بین‌المللی بیشتری را در قبال بحران اوکراین بر عهده بگیرد. جدا شدن کریمه و پیوستن آن به روسیه به معنای بین‌المللی شدن بحران اوکراین است؛ زیرا اوکراین بر اساس قانون اساسی خود حاکمیت بر کریمه را مطابق با قواعد بین‌المللی و اولویت اساسی در سیاست خارجی خود می‌داند. جدایی کریمه و پیوستن آن به روسیه موضوع نقض حاکمیت یک کشور و حل و فصل آن در مجامع بین‌المللی را ایجاد می‌کند که این به افزایش تعداد بازیگران بحران اوکراین می‌انجامد. در صورت پیوستن کریمه به روسیه و اعلام استقلال آن، وضعیتی شبیه به رابطه گرجستان- روسیه در رابطه اوکراین - روسیه پیش خواهد آمد که این امر می‌تواند زمینه‌ساز جنگ بین روسیه و اوکراین همانند جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ شود.

ارم، ابراهیم. (۱۳۸۸). سیاست خارجی روسیه در قبال گسترش ناتو به شرق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.

اطاعت، جواد. (۱۳۸۵). ژئوپلیتیک و سیاست خارجی"، تهران: نشر انتخاب، چاپ دوم. اتوتایل، ژناروید؛ دالبی، سیمون و روتلج، پاول. (۱۳۸۱). "اندیشه‌های ژئوپلیتیکی در قرن ۲۱"، ترجمه محمدرضا حافظنیا، هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

بهشتی‌پور، حسن. (۱۳۹۲). "اهداف و نتایج مداخله نظامی روسیه در کریمه"، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تاریخ انتشار: ۱۷ اسفند ۱۳۹۲، کد مطلب، ۴۱۳۵۵ قابل‌رؤیت در

<http://www.irdc.ir/fa/content/41355/default.aspx>

برژینسکی، ژبیگنیو. (۱۳۸۵). "پس از سقوط، بازی نهایی در جهان تک‌قطبی"، ترجمه امیرحسین توکلی، تهران: انتشارات سبزان.

برژینسکی، زیگنیو. (۱۳۸۶). "انتخاب، سلطه یا رهبری"، تهران: نشر نی.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. (۱۳۸۸). "اوکراین"، تهران.

داداندیش، پروین. (۱۳۸۶). "گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: عرصه‌های تعامل ایران و روسیه"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره اول، ص ۹۵-۷۶.

زادوخین، آ. گ. (۱۳۸۴). سیاست خارجی روسیه، خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنایی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات راهبردی ابرار معاصر تهران.

سازمند، بهاره. (۱۳۹۰). سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات راهبردی ابرار معاصر تهران.

طبری، امید. (۱۳۸۷). عوامل هویتی و تحولات سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قبال غرب بعد از پایان جنگ سرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا / ۱۳۵

طباطبایی، سمیه. (۱۳۸۹). سومین رییس‌جمهور، مروری بر زمستان ۲۰۰۴ اوکراین. تهران: انتشارات روایت فتح.

کشتمند، منوچهر. (۱۳۹۲). تبیین نقش روسیه در بحران روسیه با تأکید بر رئالیسم نوکلاسیک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.

کولایی، الهه و نوری، علیرضا. (۱۳۸۹). "عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی، روسیه"، فصلنامه سیاست، ش ۲، ص ۲۲۸-۲۰۹.

کولایی، الهه. (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۴). تحولات سیاست خارجی روسیه، هویت دولت و مسئله غرب، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

کولایی، الهه. (۱۳۹۲). "روسیه، کریمه را خواهد بلعید"، خبرگزاری انتخاب، تاریخ انتشار، ۲۴ اسفند ۱۳۹۲، کد خبر ۱۵۲۲۰۶، قابل‌رؤیت در

<http://www.entekhab.ir/fa/news/152206/>

کولایی، الهه؛ دلفروز، محمدتقی و افضل‌ی، رسول. (۱۳۸۱). بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

گیتاشناسی. (۱۳۷۴). راهنمای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و جمهوری‌های بالتیک، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی.

محسنی اژی، محمدعلی. (۱۳۸۸). تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی بعد از یازده سپتامبر. (۲۰۰۸-۲۰۰۱). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. (۱۳۸۱). شناخت بازار اوکراین و راه‌های
دست‌یابی به آن، تهران.

- Ashworth. L.(2010). “Realism and the spirit of 1919: Halford Mackinder, geopolitics and the reality of the League of Nations”, *European Journal of International Relations*, XX(X), pp.1-24.
- Aslund. A.(2013). *Ukraine, Moldova, the European Union, and US Interests*, Peterson Institute for International Economics, No. 14, pp.1-17.
- Bottelier. T.(2011). “The Geopolitics of Containment: Reappraising American foreign policy during the early cold war 1945-1953”, M.A. Thesis, Erasmus School of History, Culture & Communication. pp.1-86.
- Gokman. S .(2010). “Geopolitics and The study of international relations” , PH.D Thesis, the Graduate school of social science, Middle east Technical university, Turkey, pp.1-239.
- Hsu. M.(2009). “Gaining and Maintaining cyberspace superiority: Quest for a Holy Grail”, M.A. Thesis, School of Advanced Air and space studies Air university, Maxwell Air force Base, Alabama. pp.1-67.
- Ismailov. E. Papava. V.(2006). “The Heartland Theory and the Present-Day Geopolitical Structure of Central Eurasia”, *Rethinking Central Eurasia*, No, 12. pp.84-102.
- Kuzmin. D. Maksymenko. I.(2012). *Analysis of the EU-Ukraine relation in the context of Association agreement and related documents and the EU 2014-2020 financial perspective*, Center for International Studies, Department of International Relations, Odesa National University, Odesa, Ukraine. pp.1-176.
- Kropatcheva. E.(2006). “Russian Foreign Policy towards Ukraine: a Case of New Imperialism?”, Paper presented at the Annual International Young Researchers Conference “, Eurasian Empire: Literature, Historical, and Political Responses to Russian Rule in the Twentieth Century” 27-29 October. pp.1-22.
- Lucas.E. Mitchell. W.(2014). *Central European Security after Crimea: The Case for Strengthening NATO’s Eastern Defenses*, Center for European Policy Analysis, Report No. 35, pp. 1-12.
- Pifer, S.(2009). “Crisis between Ukraine and Russia”, *Council on foreign relation* (center for prevention action), No 3. .pp.1-14.

- Pifer. S.(2012).*Developments in Ukraine and Implications for U.S. Policy*, Center on the United States and Europe The Brookings Institution, No 2.pp.1-20.
- Pifer. S.(2009). “Averting Crisis in Ukraine” , *Council on foreign relations* (center for prevention action, Council Special Report), No. 41.pp.1-80.
- Savchenko. V.(2007). “The Puzzle of NATO-Ukraine Relations: The importance of images in Ukraine’s Bid for NATO Membership”, M. A. Thesis, Naval postgraduate school, Monterey, California.1-80.
- Samokhvalov. V.(2005). “Colored revolution in Ukraine and Georgia: repercussions for the system of international relation in the black sea region”, *Perceptions*, Vol 5, No 5.pp.1-13.
- Szeptycki. A.(2008). *Trade Relations between the Russian Federation and Ukraine*, the Polish institute of international relations, No. 8.pp.1-22.
- Shapovalova. N. Jarabik. B.(2009). “Crimea: Next Flashpoint in the European Neighbourhood?” , *Fride policy brief*, No 14.pp.1-5.
- Torres. A. Laugé. A. Sarriegi. J.(2010). *Russian-Ukrainian Gas Conflict Case Study*, Tec nun - University of Navarra, No 13.pp.1-12.
- Tür. O. (2000). *NATO relation with Russia and Ukraine*, Department of International Relations, Middle East Technical Univesity, Ankara, Turkey.pp.1-30.
- Varettoni. W.(2011). “Crimea’s Overlooked Instability”, *The Washington Quarterly*, Vol, 34, No. 3, pp.1-13.
- Wallander, Celeste. “Challenge and Opportunity: A U.S. Strategy on Ukraine”, *CSIS Publications*, 28 June 2006 [http:// www.ukrweekly.com/Archive/2005/270514.shtml](http://www.ukrweekly.com/Archive/2005/270514.shtml) (accessed 12 January 2007).
- Woehrel. S.(2014).“Ukraine: Current Issues and U.S. Policy”, *Congressional Research Service*.pp.1-19.
- Zaborsky. V.(1995). *Crimea and the Black Sea Fleet in Russian- Ukrainian Relations*, Center for Science and International Affairs, John F. Kennedy School of Government, Harvard University, and Discussion Paper 95-11.pp.1-37.

